

پس از اجتماع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - در سعید خان بیگلر
 ظفر جنگ خان مرزور را بصوب کابل راهی ساخته خانه زاد خان و موافق
 خان را با دوی هزار موار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان با هزار
 پانصد موار از مقر بقلدهار برگردد - و خانه زاد خان با پانصد موار همراه
 علی مردان خان بکابل رود - و علی مردان بعد از ملازمت قرا با امر
 دولت بقله‌وزی بخت بیدار - و رهنمونی توفیق کار گزار - بعزیمت
 اجتناب آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهاد - و خود بنعبیه مواد
 تسخیر قلاع - و تهیه اسباب تصفیه آن بلاد از اهل فساد - برداشت -
 و منتظر مکن آب هیرمند نشست - و چون علی مردان خان برای
 حصول دولت نائیم عنقه آسمان رتبه بجناب آرزو در پرواز بود - و از
 عجلت گاه و بیگاه در نوردیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج
 جهاندری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل
 رسید - و از آب گوارا در هوای دلکشای آن مرز زمین منشرح گشت
 پس از اجتماع خبر مسرت اثر وصول قرا با امر جهاندری بهوالی
 کابل روز پنجشنبه هفتم ربیع الاول روالت موضع بخاک که محط
 آیات پادشاهزاده والا گوهر بود گردید - چون پادشاهزاده‌های سعادت
 پیوند که هر یک بر جویدار جهاندری سہلی سروی است بالا بلند
 و بر ترحم کامکاری تازه شاهی است برومند - از حسن تهذیب و
 لطیف تربیت حضرت خاقانی - که اسیر اہلیت - و جان داری
 آہمیت - است - مراسم غریب پروزی که شومہ کریمہ این دوستان
 اہل است - و حقیقہ رفیعہ این خاندان انصاف - چنانچه جان قرا
 گرفتارند پادشاهزاده پادشاه اختر محمد از زمین خان بنوع بخاک

تغریه مخالف دیگر از آنکه بدین آمدن از خرابیها بر تقدیر است که
 از عراق بیاید بدل هوس انتم و باطن اصل گویا راه نخواهند داد -
 بعد از پیوستن این عسکر به عسکر زاهدستان - و نشستن آن نونال
 چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت متأثر بمکنت و جمعیت
 تمام همت بر فتح قلعه بخت و زمین داور - خواهند گماشت - و چون
 سیاهش شقاوت کوش در خود استقامت مقاومت ندید و از عزیمت
 مردانه و صریحت گرداننده سعیدخان بهادر ظفر جنگ ریافت - که بعد
 از فروز نشستن جوش و خروش در بای هیرومند سپاه ظفر دستگاه خود
 را پروانه داری پروا بر شمع و غما زنگد - و همدار ساری صحابا بر آتش
 هیجا - پای اخلاص پیدا از پیچیدن راه تعاقب - و دست عقده گشا
 از کشیدن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را
 بروشن سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعت از تغلکچیان
 همراه بکوسک قاضی و اربابست و خاندان قلی حاکم همراه آمدند قلعه دارگر شک
 داشته با اعوان و انه از خاک فرار بر فرقی روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد
 و چون حقیقت کار از عرض داشت سعیدخان بهادر بمجامع حقایق
 مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که در کندیها توقف نموده
 همت بر کشایش تمامه بسنگ و زمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار
 برگمارد - و هرگاه قلیچ خان برسد - قلعه قندهار را باو - پرده عالی مرغان
 خان را با حاکم زاهدان بهر خود بعتبه علیه روانه گرداند - و تدبیرهایی
 وایلی و مصلحتی فایده در عقده گشایی مباحات آن ملک بگوش
 آید در مذهب و مع التور درج فرمودند - پس از ورود این غرمان و
 رسیدن قلیچ خان بنوالمصطفی قندهار علی مرغان خان هر دو هم قلی

و بجای آن کوه را جگرمه نام کردند - و بزعمی دیگر بندها را بنامند
 مناسب بر افرازی یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت
 نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که
 شاه صفی از در آمد قندهار بتصرف اولیای دولت ابد مدت نهایت
 آشفتگی دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایران و بندها میتوانم
 دل برگرفت - اما تا مقدور است حسرت از تسخیر قندهار باز
 نخواهم کشید - و نیز گفت که جانی خان قورچی باشی را که در
 امرای پادشاه تمام دارد - درین نزدیکی با لشکر از عراق
 خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار
 آید - و از آنجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخست نیاورده ظن غالب
 آنست که حسن خان حاکم هرات نیز بار همراه شود - بنابراین سعید
 خان بهادر ظفر جنگ در ظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه
 صفی باین اندیشه بی جا و پسین ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزدانی
 و تائید انبال حضرت خاقانی - مراسم جد و کد بتقدیم رسانیده همت
 بر مدامت و محاربت آن فیه طایفه مصروف نماید - و اگر از پیش
 بینی و انجام گزینی عاقبت را غنیمت دانسته باین کار نبرد از
 روز بگشایش قلعه بست و زمین داور نهاد - که این حقیقت را مصحوب
 مستعجلی بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمود - و به دره الناج
 خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر مشرفین داشت - که درین
 وقت صواب چنان می بیند که آن اختر برج سلطان بکابل رحیمه
 توقف فرمایند - و گروهی انبوه از خواقین فیروزه را توپخانه و
 فیروزه را با این صواب روانه نمایند تا در این رسیده این لشکر

و محمد مرصع و اسب و نیدل - و پیران خان بعنايت خلعت و باضافه
 پانصدی ذات و دريخت سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار
 و دريخت سوار و به نقاره و اسب - و عوض خان قاقشال بمطای خلعت
 و خنجر مرصع و باضافه هزارين ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار
 و پانصدی ذات و دو هزار سوار و به نقاره و اسب و قبیل - و عزت خان
 بعنايت خلعت و باضافه پانصدی ذات و صد سوار بمنصب دو هزار
 و پانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسب - و ابو الجا
 و برادر سعيد خان بخلعت و باضافه پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و
 پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسب و خانه زاد
 خان بعنايت خلعت و خنجر مرصع و باضافه پانصدی در صد سوار
 بمنصب هزاری چار صد سوار و با اسب نوازش یابند - و علول ترین
 بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه
 بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار - و سيد وای بخلعت
 و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خانی - و سيد
 عبدالواحد بخلعت و منصب هزاری ذات و شش صد و پنجاه سوار
 و خطاب دیندار خانی - و ابن شیر برادر زاده سعيد خان بهادر ظفر
 جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و يوسف بیگ
 کلبلی بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب همت
 خانی و رای کاسید اس بخلعت و منصب هزاری ذات و در صد و پنجاه
 سوار - مقنغر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه است -
 و بهر یکی ازینان اسب نیز مرحمت شد - و سيد اسد الله و عبدالله
 و عبد الله پیران سعيد خان بهادر ظفر جنگ - و سيد ناصر بخاری -

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه معاقت این قوم نیز از
 بروی کار آمده بود. دست بهم داد - و نام شاه صفی نیز عام است
 القصة سعید خان قرین فتح و فیروزی سقاری شادمانی نواخته
 معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعدة ظاهر بلده قندهار
 معسکر ساخت - سکن قندهار بل سائر قطان آن دیار از غلبه مجاهدان
 دین و انهرام لشکر بدعت گزین که باعث آزادی این جماعه از
 تطاول و تعدی سپاه جور و سنگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و
 فراوان عشرت اندوختند - و مساجد و معابدی که اوراد و اذکار آید
 جز سب اصحاب و شتم احباب نبود - بتذکار مناقب خلفای راشدین
 و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و
 چون بتاریخ بدعت و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان
 مصحوب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه هواقین پناورسید
 و حقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صوات
 معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدر دان هرایک ازین
 بندهای جدک خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطاق گرانمایه
 بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چارقب و
 جمدهر مرصع با بهولک ناره و شمشیر مرصع برنواختند - و منتصب
 او را که پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار - هزار سوار دو اسبه سه اسبه
 بود شش هزاری شش هزار سوار تمام دو اسبه سه اسبه مقرر ساختند
 و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسب از طویلک خاصه یکی
 با زین طلا دیگری با زین سطلا و نیل از حلقه خاصه با یراق نقره و
 منادیه نیل عز امتیاز بخشیدند - آنچه جنگ سنگه بمرحمت خلعت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخی بدعاقب برداختند اما چون پره
 ظلام شام آفاق را در گرفت مبارزان نصرت قرین برگزیده درخیمانی
 لشکر سیاهش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند - اگر تاریکی
 شب حایل نگرددیدی مقهوران رستگار نگشته سختی بذل اسار و برخی
 بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاهش بی هوش از دید ضرب و حروب
 مجاهدان عسکر منصور که جان نهانی در کار خدیو دوجاهگی عمر
 لانی دانند عباسی از آب هیرمند بی آنکه کشتی بدست آرد با
 گذر معلوم نماید یا - همه سری گذشته جمعی از همراهان را محرق
 بحر فنا گردانید - اولیای دولت ابد میعاد - و اصفیای سلطنت خدا
 داد - برین فتح گزین که از مواهب جایزه ایزدی است زبان به ندای
 شکر و دست یابای شکرانه باز کشودند - و لوی دعای از دیان
 اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه و جلال بلندی گرا ساخته باین ترانه
 مترنم گشتند :

ازان پیشتر کوری در خمیر و ولایت ستان باش و آفاق گیر
 زمان تا زمان از شهر بلند و بفتحی دگر باغن فیروز مند
 پیش ازین بیک صد و پنچ سال فرمان روی ایران شاه
 طهماسبی سام میرزا پرادر خود را بنصیر قندهار (که خواجه کلان بیک
 ملازم میرزا کامران بحواست آن می برداخت) نرسداده بود - میرزا
 کامران بهلیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت و حماسه با پلغار
 از دیار السلطنت رهبر بقندهار رسید - پس از گرمی هنگامه قتال سام
 میرزا تاب دستبرد و طاعتی زی و خورد مبارزان نبرد گزین و
 کف آرد از آردن نیارید بناکمی رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

دیوان نیک‌کننده به ندامت برگردید - نوجوی که بر طرح جیرانگار تاخته بود فیزتاب ضرب شمشیر آبدار و طعن سنان آتش باز موفض خان و دیگر قدره‌بان شجاعت نهان نیاورده رو بگریز نهاد - و جویبار غار فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند - و از تاخمت فرج بیوم بر مردم عالی مردان خان بقدرت‌تزلزلای در فوج خان مشارالیه پدید آمد سعید خان بعد از دیدن این تذبذب و تزلزل بدست‌یاری تائید ایزد دادار - و مددگاری انبال خاتمان جهان دار - با فرزندان و برادران و دیگر مبارزان صفا قبول بر فوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهاد - و تندبانی که رخ بتودله گاه - بیخ استقامت غنیم برگردید بصغیت لشکرش را پراکنده گردانید - گروهی ازین قوم شوم با وی نیک‌نیتی شناختند و باز ماندگان پیاوردی خیلول باد خرام ازین معرکه تنگ و نام غنیم جایی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم و خما بود عذبان باز بگرمند - و آن سرزمین فاهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران پیشه بیگار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امید وار حیات و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چندان صواب دیدند که کار امروز بفرود نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ و مجال آهنگ بیچنگ ندادند امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشه صایب همان روز صلاه باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بنشکرگاه مقاهره متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزی عبره نمود مخاطب باین دیدار بحمال و انقال بجا باز گذاشته رو بگریز نهاد - و همگی اسباب و اشیای آن گروه بی شکوه مگرتو شکخانه میلویش که آتش زدند غنیمت

شایسته که در هر یک و غا دلیران خون ریزانند . و در بیدنه هیچا شیران
 لاجل حقیق - قوی گردانید . و جرانغار را به بصالت پردل خان و
 عزیز خان و عارل تهرن و حیات ترین و حسن و چندی دیگر از
 منصب دازان با سه صد اهدنی حکم نمود . و فوج علی مرهان
 خان را بحرداری حسین بیگ خوبش خان امدبور و علی بیگ نوکر
 اعتماد او طرح دست واسعت . و عوض خان قاقشال با برادران و یوسف
 بیگ کابلی و چند منصبدار دیگر را با سه صد اهدنی طرح دست چپ
 قرار داد . و پهلوان بهاء الدین را با سه صد سوار تغنگچی قرار داد ساخته
 پیشتر روانه کرد . افواج نصرت امتزاج بانین و سندیده روانه کارزار
 شدند . و از آن مو شیاوش هرزه گوش با بیرام علی خان حاکم لشاپور
 و خاندان قلیخان حاکم مرلا و دوست علی سلطان حاکم خواب و یوسف
 سلطان چشمش گزک و صفی علی سلطان قلعه دار بست و جمعی دیگر که
 همگی پنج شش هزار سوار بودند بتوزک مقوف پرداخته و تغنگچیان
 را پیش رو داشته بعزم پیکار راهی گردید . در یک سفر خوبی قلعه دار
 قراولان هر دو مسکر بایکدیگر نبرد اراگشته داد جادوت و جسارت دادند .
 درین اثنا افواج سه گانه هراول و برانغار و جرانغار قزلباش باشا را
 سردار سحابگار جلو ریز رسیده هراول پرسر هراول آمد . و برانغار
 از جانب راست هراول . پاه ظفر دمنگاه با طرح برانغار رو بر شد .
 و جرانغار بمردم علی مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند
 چنانی گشت . چون فوج هراول بدلیوری راجه جگت منگه
 و دیگر و لجهولان ناموس جوی تبره خوبان ده حاکم که به تادیب
 حیوانات نوزن نپدید با بر جا بود یا چون هراول غلب نامستقیم شدند

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار از همپهان خود و نوکران
 علی مردان خان بعزم پیکار سیاهش بدکردار که موضع منجبری را که
 دور آن تندیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - زواله شد - و
 صفوف معاضدان دین مردان رژیم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیمان
 عقده جوزهر از هم باز کشایند - و بعد رستگان مها از معما بسپول سعربایند -
 و فیلان کوه افکن صف شکن که از خشک و کین گامه که خرطوم فراز کنند
 گوئی ستونبست که آعماله آسمان برها دارد - و وقتی که دراز نمایند
 پنداری کمندی است که گردن شیر گردن بان خواهد بست - و هنگامی
 که در پیچاندانگاری پیچان از دهائے هست که کراز زمین بدم در خواهد کشید -
 بر آراخته هر قشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود -
 فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش و ارد شیر برادر زاده و
 پسران خود سعد الله و عبدالله و رای کامبداس بخشعی کابل و حسن
 ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و اهدیان تعینات صوبه
 کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان
 نبردگزیں شهر آتین که جانبازی را بازی و سراندازی را کار سازی
 دانسته در معرکه که رنگ از رخ مردان بریزد در رنگ بر روی روزگار جنگ
 باز آزند نیرو داده - محکم سنگه و گوهاله سنگه و اوگرسین و رام سنگه
 برادر او و جگرام و گچ سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل
 بهدوره و ایندربهان و دیگر راجپوتان کوسکی صوبه کابل را باچار صد
 بیق انداز درین فوج مقرز ساخته - راجه جگت سنگه را سرکرد این
 گروه گردانید - و برانغز را به لالیری و دالیری سادات بارهه و بخاری
 و اینده مثل سیدولی و سید عبد الواحد سید محمد بهادرش و دیگر

رده آرا گشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهرام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موافقت منشئت العزیمه دید - و دانست که تا این سرزمین از لوث و جوده سیارش که در حوالی قندهار نشسته پانغوا و انغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزی و فتنه انگیزی اشتغال دارد - پاک بشود - و سلتک جمعیت او زهم بکسلد سکن آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انعیان نخواهند نمود - و ضبط این ملک دلخواه در نخواهد صورت نخواهد بیست - بذاتیران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن ملیح خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکرو سیستان آید باستصواب علی مردان خان مقرر ساخت - که هنگام جنگ با سیارش باطل آ هنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خان زاد خان را با دو هزار حوار بنگاهبانی قلعه معین گردانید - و قلیلی از معتمدان علی مردان خان را با خان گذاشته سایر جمعیت او را که فریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه برپا کار آید - اگرچه علی مردان خان خود نیز اراده بر آمدن نوده خواست - که رده آزادی قتال شود - اما چون او روشی و در رنگی نوکران نفاق پید شد او بروی روز افتاد بود - و بعد از آن باند پید شد آن که میباید در اثنای زن و خورد یکی از آن گروه تبعه بگردار فرصت یافته بخان مرزبان گزندی رساند - به برآمدن لوزانی قندهار او را ازین خواست باز داشت - و بیعت و عزم دینی آید

برسانند - و ده لک روپیه با خود نگاه دارند - و بیست هزار موار خونخوار
از پیشگاه عظمت و جمال در خدمت پادشاهزاده بخت بیداد و معین
گشته که اگر اتفاقاً والی ایران از نقصان عقل و طغیان جهل خود
متوجه بیدکار شود بهزاران ناکامی برگردد - چون سباهش مدهوش
دران ایام بنواحی قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد
و بر حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جریان
بخت او میرسد - و از آگهی بر فحوائی آن سر رشته صبر و سکون از
دست رهاشته در روز مصحوب مهرعی نزد شاه صفی میفرستند -
شاه مضمون مشهور معالی دریافته از فرستادن لشکر و اندیشه آمدن
خود باز می آید - و چون این معنی بزوی رزق انقاد دل اخاص
منزل مجاهدان دین را جمعیت تازه بهمرسد - و باطل مگان
ادبار آئین را ثبات از دل رفت .

و از اشراقات ضمیر خورشید تنویر خاتون نهفته دان آنکه - سعیدخان
همواره آرزو داشت که محمد شیخ بخطاب خانه زاد خانی سر برانرازد -
و ازان رو که کاری از بوتوق نیامده بود که در میان ابراز این متمنی
گردید باظهار آن نمی پرداخت - چون درین بساق کار طلبی از او بظهور
پیوست و خدمت گذاری او در پیشگاه خلافت رتبه پذیرائی یافت -
سعیدخان آرزوی خود را عرضه داشت نمود - خدیو حقیقت آگاه پیش
از وصول عرضه داشت بدرگاه خلیف بنای پایه اعتبار او باین خطاب
بر انزوده بودند - و این معنی بصبرت افزایی همگان گردید .

حضرت مراد - مدظله مرسل گشته بود و در راه به سعید خان رسیده بر
 فراق مناجات گذاشت - و آداب تسلیم بفرمانی که درین صورت یافته
 مولت و متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعیدخان را که از دیرباز
 چشم انتظار در راه آن باز داشت نور عظیم دانسته بتعظیم و تعظیم
 تلقی نمود - از تدابیر صایبه و آراء نافه این نور پرورد الهی آنکه
 منشور هدایت گنجوری بنام سعید خان بگرامت صدور پیوست - که
 مضمون نوازش مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق صحابه و ارشاد
 سیپل مدامه لشکر عراق و خبر روانه شدن دره الناج بخدیاری قره العین
 جهانداری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و بران که عیادتش
 باطل گوش به شنیدن وصول کتاب ملک کشای گیتی پدما از
 کشک نخود بفراه برگشته باشد - و اگر از روز بدو تداوی خرد برهنمونی
 ادبار که نصیب بدسگالن نابکار است از انجا پیش آمده باشد - آن
 اوقات کیش عقیدت اندیش چنین قابو را غنیمت پنداشته قلیچ خان
 را در قلعه تندهار باز گذارد - و خود باندویان جانباز به پیگار آن برگشته
 روزگار بسرعت هرچه تمام تر شناخته اساس هستی آن - زوار ندستی
 از بیخ و بن براندازد - و از رهگذر - و انجام ناگزیر این بساط نشست
 بخاطر راه نهد - چه از سپاه و آذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید
 آماده است - مبالغ بیصفا لک روپیه با پادشاهزاده کامکار و خان
 هوران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که از انجمله
 پنج لک روپیه همراه جمعی نزد قلیچ خان فرستند - که از راه ملتان
 با خود ببرد - و پنج لک روپیه بجان سپهرخان شخصی احدیان حواله
 نمایند - که پانصد احدی همراه گرفته آن مبلغ را بآن عمده الملک

سعیدخان قوالقدرخان را با نقدی بیگ بدرگاه عرض اشکبانه رخصت
 نموده - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان از مسکوگت باقم
 و لقب گرامی همراه او فرستاده بود رسید - سعیدخان مهارالیه را
 نیز فرستاد که در کابل بذوالقدرخان و نقدی بیگ پیوسته با اتفاق
 رو بدرگاه و آنهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن زوجه
 حکمت سنگ و جمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعد از
 پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه نندهار گردید - و چون حوالی
 قلات رسید مکاتب محمد شیخ و عوض خان آمد که سیارش با برخی
 حکام خراسان که بنومک او آمده اند در موضع سنجری که شش
 گروهی نندهار است نهشته - و اختی از قزلباشان علیمردان خان
 خاک نفاق بر فرق روزگار خود ریخته بار پیوسته اند - و جمعی که
 در قلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در حد وفاق و اتفاق اند اما
 پنهانی با سیارش صلصه جنیان دوستی گشته نوشتجات و دان و اتحاد
 ارسال میدارند - و بر آمدن نندهار تحریض نموده بامداد و اعانت
 خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگرددانند - و نیز
 مداخل بود که این طرف قلات در حال و ترحال کمال دور بینی و حزم
 گزینی مرعی گردد - و مطابق آن نوشته علیمردان خان که همراه
 معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و
 مقام مراسم خبرداری و هوشیاری که ناگزیر مری و حرور است
 چنانچه باید بروی کار آورده هفدهم ذی القعدة بحوالی قلعه ناز
 رسید علیمردان خان احتیاط نموده فرمان و الا را که با خلعت فخره
 و جیبا مرصع و خنجر مرصع با هم ولنگاره و شمشیر مرصع

در صرع با پهلوانان و شمشیر مرصع و در اسب از طریقه خاصه یکی
 با زمین طلا دیگری با زمین طلا و نیل از حلقه خاچه با پراق نقره و ماده
 نایل حفاظت فرموده - و مدار جنگ و جدال و حل و تر حال بروای
 و زیست او باز گذاشته با میدان هزارخان و نظر بهادر خوبگی که
 پهلوان نیز خلعت و اسب مرحمت شد و خصت فرمودند - و فرمایند شد
 که از روی بخندست پادشاهزاد نامدار صوید بختیار برسد - و حکم
 اقدس بصدر پیلوست که بهادر خان مبارز خان و برخی دیگر
 بندها از قبول خود آمده بمسکرافیل ملحق گردند - و بوزیرخان ناظم
 پنجاب فرمان نضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته
 مردم خود را تعیین نماید که از مجال صوبه پنجاب غله فراهم آورده
 ای هم کابل بفرستند - بقادر راه بلشکر منصور آفوقه می رسیده باشد
 و خود از دار السلطنه قهور بدار الملک کابل روانه گردد - سعید خان
 با همراهمان از قشور پلنار نموده در عرض پنج روز کابل رسید - و چون
 هنگام مقتضی سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کلزار زیاده از قدر
 ضرورت ننگرفته روانه شد - در پانزده گروهی کابل نقدی بیگ که
 عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه می آورد سعید
 خان را دریافته مکتوب علیمردان خان بار رسانید و چون خواهش
 علی مردان خان آن بود که در القدر خان را که بقتلها آمده حقیقت
 بگویی و بگری و کیفیت خلاص او چنانچه باید در وقته بود
 همراهِ نقدی بیگ بدرگاه گردین جاه روانه سازد - تا عرضه داشت
 او از نظر اقدس کفرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب
 هوا جوئی و در تقاضای او دیداً بمشامع حقایق مشامع پرساند -

سوار و بمرحمت صد اسپ از انجمله در اسپ از طویلک خاصه
 یکی با زین سرخ دیگر با زین طلای میناکار و قیل از حلقه
 خاصه با یراق نقره و ماده قیل و ده لگا روپیده نکه بطریق انعام
 سواران ساخته یا بیست هزار سوار نبرد آرا مرخص گردانیدند -
 و هنگام رخصت بزبان دربار فرمودند که اگر شاه صفی خود
 بقندهار آید آن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه
 آرای پیگار گردد - و اگر لشکر بفرستد فوجی از مبارزان خونخوار
 بصرکردگی خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا به تنبیه
 و تادیب آن گروه ضلالت پزیره بپردازند - و هر یکی از امرا که در خدمت
 پادشاهان بلند مقدار بمالش قزلباش و ازون آثار فتوحی یافته بودند
 بمراحم پادشاهان فرق مباحات برافراختند - راجه جیسنکه بمنایب
 خلعت خاصه و اسپ از طویلک خاصه با زین مطا و خیل از حلقه
 خاصه - نجابت خان به خلعت و اسپ با زین مطا - و هر کدام از امر
 سنا - ولد راجه گجسنگه - و ماده هوسنگه ولد راورتن - بمخلعت و اسپ
 با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بمخلعت و اسپ و
 خطاب خانی - مقتدر و مهابی گشتند - و جانشینان و ذوالفقار خان
 و هریسنگه و گریارام و گروهی دیگر از منصبدار نیز بنوالشی در خوا
 اختصاص یافتند - و دیانت خان را دیوان - و درستکام پسر معتمد
 خان را پشمی و واقعه نویسن این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت
 پرنواختند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه نقاب
 پرلیغ طلب بنام او رفته بود - و پس از رخصت پادشاهان پندار
 جنگ بتوزی چند شرف ملازمت شریف - خلعت خاصه و چند

با عساکر اقبال درین نزدیکی توفیق خواهم فرمود - بالفعل پنج
 لک روپیه از خزانه کابل پا خود برد : از انجمله یک لک روپیه بعد
 از رسیدن قندهار بعلمیردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم
 و در لک روپیه بصیغه سعادت خود متصرف شود - و از ثمنه
 بمبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهی را هنگام احتیاج بقدر ضرورت برسم
 سعادت - و ملک مغدود و برادر او و تبعه علمیردان خان را در خور
 حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیچ خان بقندهار رسد
 و خاطر از سیارش و گرد آوری آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داری فراهم
 آید حصار بقلیچ خان حواله نموده علمیردان خان را با توابع و بینه
 و یار کابل آرد - و از انجا پسر خود محمد شیخ را همراه داده روانه
 هندو گرداند - و با نهجی مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه
 لشکر قزلباش حرکت کند بمک قلیچ خان بردارد - و از پیشگاه
 نوازش خانانی بعلمیردان خان منشور سعادت گنجور با خلعت خاصه
 و جیفه مرصع و خنجر مرصع با پهلکناره و شمشیر مرصع گران بها
 بدست محمد مراد سلدوز نرستانند - و ملک مغدود و کامران را
 که بیخست یاری طریق هواجویی این دولت اند بخیال می بینموندند
 نیز به عنایت خلعت مر افراز گردانیدند - و چون احتمال آن داشت
 که شاه صفی از شنفتن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - هرگاه
 خاصیت خلعت پادشاه زاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در هر
 آغاز شاه ذی القعدة بمجستبه ساعتی بخلعت خاصه با چاقوب
 طاندوزی و جیفه مرصع و خنجر مرصع با پهلکناره و شمشیر مرصع
 و باقیه هزار هزار بمصعب گو آرد هزاری دولت و هفت هزار

بود - محمد علیخ را اعزاز نموده بقلعه در آورد - و لوازم بن سرور و
 مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که
 مکرر مکتوب نزد سیاهش بی هوش فرستاده باغراه آن اذبار انکما
 می برداخت - بقتل رسانید - و برج و بارو احصار را به بندهای پادشاهی
 سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضه علیمردان خان را با عرضه
 داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانه درگاه معلی
 ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنج هزار سوار
 بصوب قندهار راهی شده - منتظر نشست - و چون بیست و چهارم
 شوال رفیع الله شرف اندرز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را
 از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیچ
 خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزاره ذات و چار هزار سوار
 سرانراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاره ذات و پنج هزار سوار
 در هزار سوار در اسبه سه اسبه بر نواخته بتقویض خدمت موبه داری
 قندهار و حراست قلعه آن بلند پایگی بخشیدند - و حکم شد که
 با لاکر ملتان بقندهار بشتابد - و بیوسف محمد خان تاشکندی
 حاکم بهکرو جان نثار خان حاکم سیستان فرمان شد - که از آن
 بقندهار خود را برساند - و یرلیغ جهان مطاع سعید خان مصحوب
 رفیع الله شرف بدور یافت - که از کار طایبی و دیگر پژوهی او میداند
 که بمجرد رسیدن نوشته علیمردان خان بی اسهال روانه قلدها
 شده باشد - و اگر تا ورود منشور واجب الذعان راهی نماند
 روانه گردد - که انواع فیروزی بکمک تو معین گشته - و کوه
 سلطنت پادشاهزاده اذیت بدین محمد شاه شجاع بهادر را

قلعه و قلعهبانی هغان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار
 سوار خوشنخور از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شایخ نیز
 بموجب اشاره عوض خان با هزار سوار جلالت آثار از کابل براه نوری
 در آمد - و چاردهم شوال چون عوض خان بمقرر رسید - نقدی بیگ
 نوکر معتمد علیمردان خان کدبا دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو
 بدرگاه جوان پناه آورد - و برای - پسران قلعه مقرر بعوض خان
 از علی مردان خان دستوری یافت - حصر مقرر را خالی کرده بعوض
 خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگاهداشته
 بیست و یکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض
 خان مستظهور گشته او را با احترام تمام بقلعه در آورد - و برای پاس
 میدوش و برآمدن قلعه گزینان از تذبذب بیست و سه شوال خطبه
 بالقبای گرامی خاقان کشور سنان حضرت صاحب قران ثانی بلند
 آوازه گردانیده وجوه دراهم بتمام نامی و اسم سامی فروغ آگین ساخت -
 و بمحصل این امیدت جبین اخص بسجده نذرایش دادار کار - از
 قبر ابروخته نه اشرفی مسکوک بسکه مبارک با عرضه داشتی منبی
 از ابرار خواهش استلام عتبه گردون آثار - و در آمدن عوض خان
 بمحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بیایه - بربر خلافت اوسال
 داشت - و محمد شایخ خلف - عبد خان بقات که پنج سفرلی
 قندهار واقع است رسیده قلعه آنرا از گماشته علیمردان خان که خان
 مزبور بمراتب - پسران آن نیز با نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفه
 را بر سر حصار است گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید -
 علیمردان خان که از بی هوشان اوج قاهره نوری دیگر یافته

و نیز استحکام قلعه آرک و حصن وسط شهر و دهنار گنبد آن و مسجد
 فراز جبل لکه و پرنه آخته بدرگاه آسمان جاه که قبله اقبال و کعبه
 اقبال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بتحریر یک جمع مکر
 اندیشه نسان پیشه خدمات گزیده و ترددات رسانیدند مرا و پدر مرا
 از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد فاجار بان آستان کیوان
 مکان زینهارمی شده و اعتصام بعروا رتقایی بمبود به آن سده سینه
 نموده میخواهم که قلعه را باولوای دولت پایدار بسپارم - و تارک
 افتخار به اهراک سعادت تقبیل عتبه والا که منتهای امانی و
 مبتغای آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم
 امیدوارم که یکی از بندها با لشکری آماده پیکار بدینصوب مرخص
 شود - تا بصحمت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه
 داشت نزد سعید خان به پشاور نرسد - و بار نوشت که بمجرد
 وصول روانه درگاه معلی ساخته التماس لشکر ماطفت -
 که تمیغه گردن مباحات - و رسمه نجات من باشد - نمائید -
 و انتظار صدور یرلیغ قضا نغان فکشد خود بدین جانب
 راهی گردید - و عرض خان قانعال که بار نزدیک بود و قلیچ خان
 ناکم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز
 آگهی داده تحریر نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - و تفرقه
 اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگرانی براید -
 از آنجا که سعید خان بیشتر با عرض خان در زمین و با صاحب
 مهر خود در کابل جمعیت نگه داشته مقرر ساخته بود که درگاه نوشته
 سلیمردان خان برسد با همراهِ بقندگاز شالته تا رسیدن او بیاسپانی

دوران زوایی ایران در مطلق بر تافته پناه باوایی در اوج گردید
 و پادشاه ممالک حجاز برده - و سپاه کواکب شمار متوجه تسخیر
 این دیار است - بقدم ادبار پیش آمده در موضع کوهک نشود
 فرزندش کرد - و بذریعه سکر و تزویر لختی قزلباشان حامل الذکر
 را از علی مردان خان رد گردان ساخته بجانب خود باز کشید - و ازین
 رهگذر تفتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشینان راه یافت - و آثار
 اختلاف آراء که منتج عدم نظام است بروی روز افتاد - و علامات
 فساد و نفاق رو بنزاید نهاد - ناگزیر علی مردان خان گروهی را که
 طریق یکتائی بسپارش باز گشاده نهایی حقایق آنها می نمودند
 را از یک بر آورده با طایفه دیگر که نقوش دورنگی از ناصیه احوال
 کثیر الاختلال شان نیز پدید بود بحال بعیده فرستاد - و برخی از
 خویشان صداقت نشان و غلامان جان نشان را در ازک نگاهداشت -
 در خلال این حال - امرامد مرزبانان قندهار ملک سفید و برادر
 او کسران که بطلب علی مردان خان آمده بودند برحم گنکاش برگزاردند -
 که اگر متابعت و هوا جوئی پندهای پادشاه سکندر جاه و شرفشاه
 فلک بارگاه پیش نهاد خاطر متابعت بین است - درین وقت که
 هزارایی ایران در مقام کین لوزی و خود ریزی است - و وفای و وفای
 نحصار نهیضان صورت نفاق گرفته - باسراء صوبه کابل که مدد ایقان
 زود تر میرسد باید نکاشت - که هنگام طلب خود را برسانند - او
 سفید را نزد خود نگاه داشته بکسران گفت که نخست موضع خان
 قندهار را حاکم غزنوی و سعید خان را آگاه گردان تا جمعیتی در کابل
 و قندهار پیدا داشته هرگاه من اعلام نمایم بطل استعمال بهتاریفت

دیگری را که بدست آوردن عمرش ببقده رسیدند بود نزد خود طلبیدند
 او را آنکه پسر را با نفایس آنسوقت فرستاد شاه از قلع خود و از
 نیامده خواست که بجهت سازی و خدعه پردازي او را قتل دهد -
 آرد - و بدین عزیمت میاوش قولمراقاسی را که بمشهد مقدسین
 فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول
 خود بعلی مردان خان بنویسد که از اجتماع توجه مداکر هندوستان شاه
 مرا بکمک تعیین نموده است و پس از آن که بقعه درآید خاطر او را
 استحکام حصار و پرداخته اگر تواند او را دستگیر ساخته روانه حصار
 سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی شعر بر گوناگون موافقت و
 مراحم و ارمال کمک نزد علی مردان خان فرستاد - تا بتجویه و تادیب
 او را غافل گرداند - از آنجا که بیدار مغز آنگه دل بدینگونه دیوانسانها
 نمغزود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشته میاوش بیایوش بیایم
 داد که الحلال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر
 پیش از ورود مواکیب هندوستان با لشکر خود بحصار درانی از کثرت
 مردم کار بعصرت میکشد - و اگر در فناء قلعه بنشیني بیم آنست
 که بعد از ورود افواج با همرها پی مهر نذا گردی - میاوش آنرا
 بگوش قبول نهنوده بفراف آمد - و برشی در شدن خویش بحصار
 قندهار دیگر باره بعلی مردان خان نوشت - خان مومی آید تا سمع
 داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخزایمان برگردی تا سر برتن
 ز جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - هارمهاش از
 آنگهی بر حقیقت حال میاوش را پیش از بیرون تا کینه نمودند او
 بقیه است رسیدند چون بدینگونه از دست که علی مردان خان از بیایوش

بجای رفتن بوده هنگام پیدار و وقت کارزار اهل حاضر را منتظر
 گردانده شاه صفی ایلمنی را بران که از برای رواج کار و رونق
 بازار خریدن نگاشته است حمل نموده وزنی نهان - و مکرر در اقلیم
 یاده پیدائی که زمان غنودگی خرد است با ناماء مجلس برگزیده
 که علیمردان خان از نژادی سامان و دستگا ره گرای خیالت نامده
 گفته او را باعیال پیاما رسانیدن اموال او را بدست باید آورد - خان
 مزبور از نوشته لختی خیر سگان خویش برین قصد ناصواب آگاه
 گردیده بخود اندیدید - که درین هنگام که تعذیر قندهار وجهت
 صریحت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گفته و نزدیک است
 که انواع قاهر و بحرکت دراید شاه صفی بتجربص برخی از هنگامه
 آریان نصاح چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته در فکر
 جان و مال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف در آورم - و با چنین
 پادشاهی که درگاه خواندین مسجد گلشن پناه خدارندان تخت و
 دیبیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براد مخالفت شتیم -
 و حقوق یک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده -
 خلیل هوا چوئی شاه صفی که در عهد جور مهدش از بسیاری سفاهت
 دشمن مرائی نوحه مرائی است و هر کشانه غم خانه - پویم - اولی
 آنکه تا بنهاره مکنون ضمیر من بزما لیفتند چندی در ظاهر بطریقه
 مطروعت شاه معلوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت
 درگاه پنهان من کاشته باشم - و راه ارحام زحل و رحایل به اولیای
 دولت یک عده منحصرا امراء تصور کبل کشاده دارم - و چون شاه فرز
 انصاف استنکاز خلی مزبور آنگهی از مخالف ارشاد محمد علی

پناه رحمتیده ناصیه سعادت بخاک آن آفتان غریب مکان تو از تو بود
 و الا زود باشد که بوزر جلود اقبال و جایش فیروزان جان درج
 همه همه شکن دیو بند قلعه کشا
 نامی ملک زابلستان با مضامین آن مستخر گورد - حاکم قلعه‌ها
 بالوالقدر خان سلوک پسندیده نمونه مرخص گردانید - و گفت -
 که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از صتمدان خود مهرده او را نزد
 سعید خان میفرستم - و از آن رو که در ایام دولت حضرت جنت
 مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهم
 موبه کابل می پرداخت بجهت قرب جوار از صفائی بهایمردان خان
 ارسال داشته بود - و خان منزور در برابر آن چیزهای نفیستان درینروز
 علی بیگ را که از آقایان معتمدان بود بالختی از اشیا روانه ساخت
 که هم بایصال هدیه ظفر خان بدرآزه و هم بپاسخ گزارش سعیدخان
 قیام نماید - و چون در دهم مال جلوس عالم آرا نهضت اعلام اسام
 بصوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزیرخان
 ناظم پنجاب مشعر بر قحط و غمی آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید -
 از آنجا که نیک بسپیدی کانه برآیا و از مهر آثار این دولت پایدار
 بهر مقدار است - این رکضت خجسته را بسوال دیگر باز گذاشتند
 و بهایمردان خان پس از آگهی بنهب مواد حصانته حصار پرداخته
 قلعه منیمی بر فراز جابل که که مشرف است بر حصار قندهار
 بر فراخت - و بوالی ابرار فرست که بتقریب انواع هابری
 بقلعه میبرد - من - اگرچه اجباب قلعه دایم باز نماند و آذوقه
 و دیگر فایز میاید بقلعه آماد حصار گشته نام لها شاه مستند

در این روزها کارهایی انصاف داشته باشد بقصد باز بفرستند. تلخیص
 بر کیفیت مذهب و کمیت لشکر آن دینار آگاهی یابد. و بعد از آن
 این سلطنت گردون آثار بعلی مردان خان و انموله او را به بندگی
 درگاه آسمان جاه مستمال گرداند. سعید خان با مصلحت مفسدان صوبه
 کابل که لختی ازل نکلنده آمد را برداشته پیری آقا ملقب
 به درویش خان را پنهانی نزد علیمردان خان فرستاد. او بقصد
 شناختن مراتب جهان کشائی و گیتی پیرائی اقبال روز افزون -
 و نصیحت مملکت - و وسعت دولت - و فراوانی اسباب قدرت و
 دستگاه - و فزونگی مواد حشمت و جاه - و کثرت خیل بادپا - و
 تنبلی خیل کوه ربا - و خزاین موفوره - و عساکر منصوره - و دیگر
 امارات نیروزی - و علامات بهروزی - بعلمردان خان بیان نمود -
 و باعطاف بی پایان و الطافت نمایان خاقان معالک ستان امیدوار
 ساخته برگزارد - که چون از بیان برنائی و عنفوان کار آزمائی
 حضرت شاهنشاهی هر مسم دیر برا که اختتام آن پیش نهاد همت
 واد و عزیمت جهان پیرای بادشاه جهان کشا گردید بقائیدات ربانی
 در مختصر زمانی مطابق خواهش اولیاء این دولت درجهائی
 انجام پذیرفت - و هر مملکت دشوار کشا که کشایش آن مطوع
 نظر بلند و همت آسمان پیوند این شهنشاه دین پناه گشت بدین مملکت
 آشنائی در کمتر وقتی موافق آرزوی اصفیائی این سلطنت جاردانی
 اقتضای اولی آنکه بقدم اخص راه میر جادا معتقدیم بندگی گشته
 خصم قندهار را که پیشتر نیز باولیاء دولت این درهستان زاده خان
 مقلد بود به بندگی پادشاهی بشواری خود را بدو داد خواندین

جستگي مطابق هزار و سی و دوم هجری از قلعه پراکنده شاه را آید
 و قلعه را بستاند - شاه عبدالعزیز خان را با همسران و شخصیت مراد
 قلعه و ستان داده تنظیم امور قلعه و بگنجعلی خان زیگ گدینا
 حکومت کرمان داشت و شاه او را پابا میگفت و منی نوشت تفویض
 نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپری شدن گنجعلی خان
 خلف او علیمریان خان را ناظم آن ولایت گردانیده پابای زانی
 می نگاشت - و چون توایم اورنگ خلافت بجلوس عالم ارای حضرت
 خانانی آسمانی پایه گردید سهم قلعه و اهم دانسته خوانند که
 اعلام ظفر اتعام بصوب دار الملک کابل برافرازند - و آن بلده را محیط
 مرادق عظمت و جلال و مرکز ریاست آیهت و اقبال گردانیده و
 از درامی فلک سلطنت را با عمارت ستاره - شمار و توپ بسیار و
 میدان کوه سار بدان صوب بفرستند - درین اثنا قلعه آمیزنی افغانه
 تیغه ایام - و شورش انگیزی بندیلهای بد فرجام - و نفاق گزینانی
 و مخالفت آیدنی دکذیان ذاکم - روی نمود - و بساق قلعه و چندمی
 در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه
 و تادیب این فساد پیشگان بجمعیست گرانید سعید خان حاکم
 کابل برلیغ رفت که تعیین جنود نصره نمود بکشدان حصار قلعه و
 مقرر گردیده ایم باید که از تنظیم و تسبیق صوبه کابل و هر دو
 بخش و نیرو نهادن قلعه افغانه جهان زمین آنصوبه نارخ گشت
 چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان و آله بی توقف و درجه
 در حرکت پادشاه از راه کابل و آله تبار که بکشدان سعید خواهد
 شد قلعه و راهی شود - و یکی از کرمبکبان صوبه کابل را که

فرمودند - حضرت جنت مکانی این رای تقیب را بجا نیاوردند و در
 برای خواهش او جوابی نفرمودند - و محض شد که خانجهان بقیه چار
 بختند - او از کهل مذهبی و تن آسانی بدو بشکران دولت که از وفور
 این بزرگانی حضرت جنت مکانی در معاملات سلطنت مدار کار
 بر آنها بود، ساخته صوبه ملتان برای خویش و حرمت قلعه برای
 عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد
 خود را از ملتان بمدد عبد العزیز خان برساند - ملتتمس او بقبول
 قبول گردید - شاه این ماجری از نوشته زینل بیگ دریافتند پیوسته
 در کمین فرستاد می بود - و انتظار قابو میکشید - تا آنکه خود
 در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکانی بسببی که
 در تضاعیف وقایع نهم سال از دور اول جلوس اقبال مانوس بتفصیل
 تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ
 سفیر ایران که هنوز از درگاه گردون جاه رخصت انصراف نه یافته
 بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که درین هنگام که پادشاهزاده والا
 مکن که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انما و
 تدبیرات گیتی کشای او باز بخته است بهم دکن مشغول است
 اگر اندیشه قندهار در دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت
 غنیمت شمرده بر مر قندهار آمد - و چون عبد العزیز خان قلعه داکه
 از مراتب سده داری و کزر گزاری و مدارج زرم آرائی و نبرد آزمائی نصیبه
 شد از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان برای افغان
 مایلون گردید - بعد از محاسره چل و پیروزه با چندی دیگر ال
 پندهای پادشاهی بر شهرور شاه - " مقدم جلوس حضرت

به حال روحی ایران رسید با خان عالم که از بهشتگاه حضرت صاحب
 مکانی برصالحه و ننگه بود بعنوان عفو و فرستاده اظهار این مطلب
 نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند
 و ایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات
 و کشف معضلات از راهی رزین و رویت در زمین خاقان خورشید
 ضمیر امتصواب می نمودند درین باب نیز از آن فریغ امیلی بودند
 جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هر چند
 در اعظم این حصن زکین جز پدائی آرزوی فرمان روی ایران
 امری دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بینان جهان
 و صورت گزینان کیهان از فزونی استیاده دارای ایران خواهند انگه
 اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار پسر انجام مواد
 و لوازم قلعه داری را پرداخته خانجهان لودی را که بکثرت قبیله
 و فزونی سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب
 بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات
 نشوده چندین مقاومت نماید که این سرید اخلاص پرتو خود را
 برساند - و کیفیر این حرکت فکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار
 امانی و آمالش گذارد - بپندار بخمی که پتانیدات آسمانی و
 توضیقات ربانی تسخیر اقالیم همه پیش نهاد همه والا و نسبت
 بلندی گرامی خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز انزله
 امیداد طالع همایون - تذلیل و تاب ساطعین روزگار - و تعظیم جلال و
 بویز اقتدار و رجه عزیمت ساخته چگونه و انصافی خواهد شد - که
 جزوین از اجزای مملکتش بپارگی از گلزار و آینهی جنتی بیاید

و هجرت سوار و انعام هشت هزار زوبیده نرق عزت بر اثر لغت
 از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعه ندهار است
 با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز دادار بی انباز حدوث هر امری از
 امور دولت و جهانیانی و منوع هر اثری از آثار سلطنت و کشور
 ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است.
 و به تجلی صفاتی از صفات علیا و تاثیر اسمی از احواء صفتی مربوط.
 اگرچه توجه اقدس بر تمخیر حصار قلعه ندهار که از حصون حصینة
 این استان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مینویس بود.
 تا چندی حصول این امنیت به سبب ورود لغتی سوانح و وقوع برخی
 موایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پرداخت توقف ماند. و بعد
 از آن که کار گزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این
 مرام آماده گردانیدند. و هنگام آن شد که شکر فکاری اقبال جهان
 امروز و زپرنگ از بی دولت عدو حوز. نقاب تعویق از چهره مقصود
 هر گیرد. درین سال فرخ فال کشایش آن سویل رفیع با دیگر معانی
 ملیمه جلوا ظهور داد. چنانچه بتفصیل گزارش می یابد. این
 حصار استوار از سال چهارم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد
 از ارتقاء میرزا مظفر مغوی بدرگاه ملاطین سطات در تصرف بندگان
 این استان گردید. همان بود. پس از اورنگ نشین حضرت جنف
 حکامی شاه عباس که همواره ثمنی این محکم در دل مدافعت زمین
 بیکن حکامی متوجهان بلای را که در از او سر در راه شاه پرتابه

خان که بیستم خدیو هفت کشور از مهتران آید و شرفات هموطنی
 یکجا پیروزی اندر خنده بود یعنیت خلعت و احب با وزیر مظلوم
 گشته دستوری معارفت یافت *

بیست و چهارم [سوال] ساحل دریای جون به فزول اقدس
 مهبط برکات گردید - راجه چیسنگه که از وطن آمده بود - و منیغ
 خان و مکرمت خان و دیگر بندگان که در دار الخلافه اقامت داشتند
 پادشاه شرف ملازمت مستعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص
 شد - هر سئگه ولدکش سئگه راتهور باضافه پانصدی ذات بمنصب
 هزار و پانصدی هشت صد سوار فرق عزت بر انراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زاده قاضی خان از زمینانی کل
 احراز دولت تقبیل عتبه سپهر مرتبه فرموده عرضه داشت علیمردان
 خان مشتمل بر زمینهای شدن بدرگاه خلیق پناه و تمسک بعین
 متین بندگان و اراده تحلیم قلعه قلدهار باولیدی دولت پایدار و
 عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر
 اقدس گذرانید *

روز دوشنبه بیست و ششم سوال پادشاه گیتی پناه گشتی حواری
 دار الخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل الهی برانروختند
 هرچون روز مهترک فیل موصوم بمقبول عاهی سرآمد انیال
 عادل خان که با ماز طه و جل زو بیفت لای دوز و ماده فیل
 بر جیل پدشکشی روانه آستان معلی ساخته بود بنظر والا در آمده
 و محمد امین ولد شاه قلیخان که بنهاری از حوزان آمده سعادت
 آستان پوس دریافته بود بموصومت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دیگر آلت جنگ برداشته نایره قبال برافروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مطهران را به تیغ آبدار از هم بگریزاندند - و عیال و اطفال ایشان بقیه امار در آوردند - چون بهر جان سپار خان درین کارزار بزخم تیغ در گذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخدمت بر نواخته بمراحم پادشاهانه تحلیه بخشیدند .

چهاردهم [سوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد یوسف محمدخان تاشکندی نیرنگار سرکار بهکر بمنصب سه هزاره ذات و دو هزار و پانصد موار از اصل و اضافه مرافزای پانفت - ماده و سنگ و هری سنگ بصران وارتن از زاد بوم خوبش آمده هر کدام یک نیل برهم پیشکش گذرانید - خاقان شیرشکار از چهارم ماه تاهزدهم در مضامین پرگنه مهنصوان نوزده بپر بتغنگ و صد چرز به باز و بسواری از دیگر جانداران چرند و پرند شکار نموده نوزدهم عدان بکران بصمت داراخانه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالی قصبه سورون معسکراقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجا آورده بود بزر - انجیده مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰ او را که هشت هزار زوپیه شد بدو مرحمت نمودند .

پنجم [سوال] از عرضه داشت بیومین پوز جلال بمجامع مطابق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا کهر را از دختر شاه نواز جان صفوی صدیقه سعادت مرحمت بوجوه آمده - اعلی حضرت آن پاکب نژاد را بزیادت انعام مرسوم بگفتند الله و بردهی

گردیدند. میر خلیل الله مخاطب بر رحمت خلیل الله پادشاه و انصاف
 و کفایت بمنصب دو هزار و پانصد سوار موافق گنجد
 پنجم [سوال] هزار سوار شایسته خان را در اسب و اسلحه
 مقرر نموده اور بمنصب پنج هزار سوار و سه هزار سوار
 اسب و اسلحه بر نواختند. خلیل الله خان میر آتش که خدمت
 قبول بیگي نیز بدو مفروض است بعنايت نيل بلاد و بیگي
 یافت.

هشتم [سوال] میرزا رسیم معوی که پرایع معینی بطلب او
 شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید. رستم خان را
 خلعت خاصه و اسب از طوبیخانه خاصه با زمین مطلق و غیل از حقیقه
 خاصه عنایت نموده رخصت انصاف به سهیل دادند.

نهم [سوال] یمین الدوله و علامی افضلخان با او باب دفتر
 و گروهی دیگر از بندهای پادشاهی که پس از انتهای رایات
 عالیات از دارالخلافه راهی شده بودند باردومی گپهان پوی ملحق
 گشته سعادت آستان بوس دریافتند. چون جوتی از نمدک پیدگان
 آن مرزستان در موضع کرادین از مضافات پرگنه جدوار گرد آمده
 با اعتماد استوار می جا پا از جاچه اطامه و انقیاد بیرون گذاشته بودند
 امالتخان و علیخ فرید وک قطب الدین خان ابا تائیدان و خلیل
 الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بضمیم
 اعدیان با اعدیان از پیشگاه خلافت معین شدند. تا اسب زندگی
 مخدولان از بیخ بر اندازند. در دوران عرصه شہامت بصرمت تمام
 بیگان و عساکر و اعدیان و بیگان و بیگان با انداختن تیر و تاخت

بجهت این پیمان که در آن اختلاف بصوب مورون که مصطفايي است مشهور است
 با انواع مباح و اصناف وحوش و طيور برة نوردي در آمد - و هوای
 هزار اختلافه خيام گردن احتشام بر افراختند - درین روز میمنت
 اندرز هرامت در این اختلافه بسيف خان و نوجداري این روی دریای
 چون باکاه خان خواجه - را مقروض شد - و پنجمین بخلعت خاصه
 و درومین بخلعت و دلیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موقع نجابت پور که در اقطاع
 نجابت خان است بفضیله لواء ظفر اندها مانور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبه مورون که از اکبر اباد
 فیضت و چهار گروه بادشاهیست محط - رادق فلکی ارتفاع گردید -
 و رحتم خان تیولدار منبهل درین منزل سعادت ملازمت دریانت *

صلح این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آبش در
 خیرلی و گوارائی گزیده ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت
 نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مبلغ سی هزار روپیه
 مقرر بفضله و ارباب تقوی تقسیم پذیرفت *

شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحی لاجری چند در
 پیشه فراهم آمده بقطان و ره نوردان آن سرزمین ایذا می رسانند -
 سلطان دادگر که خیر سگالی برابا کنگه پیش نهاد همت پادشاهانه
 دارند بدان سو متوجه گشته یازده بیره تغنگ شکار فرمودند *

دوازده [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندرخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ برآه چپر عبور فرموده بصدق
 پور و دیگر جاده ازین سترائی هر حال برنگه منقولی عشرت افروز

سلطان مراد خان کوچک احمد پاشا ناظم مومل نوشتند که بخود
 رسیدن نوشته مشارالیه با لشکر خود بدان صوب عتباته کرد چنانرا
 متصرف گردانند و او را روانه حضور سازند - فرمان روی ایران پاشا
 الضمیر خان احمد دریافته میاوش غلام شاه عباس را که پیش از
 آمدن قیصر با رستم خان در مرحدن ایروان ترددات نموده بمزبته
 قولر اتاسی رسیده بود با شاه ویرد بخان لرو سلیمان خان خویش
 خان احمد و گروهی دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برینمعنی
 آگهی یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد
 یا چند مردار دیگر که دران نواحی اقامت داشتند بخان احمد
 پیوست - و در پای حصار مزبوان که بنگاه خان مزبور بود فرود
 آمد - درین اثنا میاوش با لشکر خود بغتة جریب انواج می زدند -
 و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم
 از توزک افتاد با در پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندی از
 مردم معتبر امیر میگرددند - خان احمد جز هزار چاره نیافته بموصل
 گریخت - و درانجا باجل موعود در گذشت - و میاوش کردستان را
 بسلیمان خان چواله نموده باسوزان را نزد شاه صفی در حین مراجعت
 او از ایروان بصفاهان آوردند گذرانیدند

بترافراختن آیات گیتی پیمان بقصد صید و شکار از

دار الخلافه اکبر اباد بصوب سورون و گذارین

برخی دیگر وقایع

بیمنا و بلجم و مقصود در بسند معات و احسن اوقات موکب

هنگام ریزش برف و باران آنها محاصره نمودند تا سه ماه متصرف
 آنرا بنگر گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد -
 درین اثنا مرتضی پاشا بانجل طبیعی رحمت هستی بر بصرت -
 قلعه گزیخان بعد از شهری شدن قلعه دار تا چارده روز آنها پنهان
 داشته داد مردانگی می دادند - پس از آن تنگ آمده و طاقت
 حراست حصار بی سردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه
 را متصرف گشته اقسام مختلفه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و
 بکنداوران لشکر روم را از اعالی و اماجل همواره برده هر طایفه را بجائی
 فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همواره علیمردان
 بخان که سوی آمدن او گزارش خواهد یافت بهندوستان آمده
 تازک بغت باسلام سده نمیده برانراختند - و خاقان گیتی سقان
 از عواطف مکانه بیشتری را در زمره بندگان در آورده چندی را
 که هوای وطن در سر داشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان
 شد که متکفلان بندر صورت بر جہازات سرکار والا روانه نمایند -
 دیگر بنی وزیران خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که
 از بلاد معموره مشهوره آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است -
 چون خان مزبور نینوا از خونریزی شاه صفی خایف گشته پنهانی
 بمسلك مطارعت و منہج موافقت رومیان در آمده بود - درین هنگام
 که یساق ایروان در میان آمد کمک اشکر قزلباش نمودند بقیصر نوشت
 که یکی از نظام ولایات قریب این ملک برلغ رود که هرگاه من
 اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بحصرون حصینه آن
 به تصرف در آوران - و مرا بابتولیع و تراحتی روانه حضور گردانند -

چون آمد به درین صفاکتی در بی باک و شاه صفی که در آن زمان
 در تبریز بود و در آن دولت بیرونی بکار آورد او را هرگز نماند
 سلطان مراد خان به مقام داد - که او را قلمه پندیدند بجای و
 وایلهند - و من با چندی که آرزوی مصلحت داشته باشند در
 نوکران منسلک کردند - و دیگران مطلق العنان شوند - قلمه را
 می نامیم - و چون مخلص او به پذیرائی رسید روزی از تبریز
 صحابه عصا - هر ده سلطان را دید - و از آنجا که در تبریز
 شهرت داشت بدوستی پاشا موسوم گشت سلطان فخر ابرو را
 را به بزرگ خود غلامی مرتضی پاشا نام باز گذاشته بمنزمت
 دیگر ولایات که درین پاشا پیش نهاد همت گردانیده بود
 نمود - و به تبریز که اهالی آن مکان از شهر پر آمده
 شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشته
 که از استنبول ارسالی داشته بود دریافت که چون
 خونگیان ضلالت آهنگ بر نفور مملکت روم هجوم آورده
 با از دوری فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک
 که قزاقی بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرد آگهی
 بزمجهال تعلم معارفت نماید - بغابری قیصر از تبریز
 نموده بصرمت هر چه تمامتر با استنبول شدت - و
 اهالی که در چل غرضی تبریز اقامت کردند - و
 بطوریکه اهالی آن روز روم قدم پیش نهاد همت
 بکنند تبریز را از آن روز که در تبریز
 در آن روز که در تبریز

• رستم خان در بخت - رستم خان هر چند در جدال و قتال کوشید اما
 گزینی از پیش نتوانست برد - و جمعی را در آن آرزوگاه بکشتن.
 • نایب ناکم به سبب تبری و برگشت •

• دیگر واقعه ایروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باضافت
 رای و اصابت تدبیر - و فزونی حفظ - و حراست مملکت و فراوانی
 ضبط - و سیاست جهانی و رعیت - از دیگر سلاطین موقوفه امتیاز
 داشت - هرگاه لشکر روم بر قزاقش می آمد - از آنرو که شاه از پیکار
 شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تاریخاً آنها از آن باز گوید عبرت بر
 گرفته بود - جنگ مواجهه نمیکرد - و با حکام حصون و تخریب محال
 بر راه لشکر سلیم و احراق قصبه و علیق آن مواضع و سد طرق آذوقه
 می پرداخت - و بدین سبب رومی ناکم بر میگشت - درینولا که
 سلطان مراد خان که در فور شجاعت و بسالت اتمان داشت فرمان
 روی ولایت روم گردید - و شاه صفی حکم فرمای ایران - قیصر روم
 باران تصخیر ایروان و تبریز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبیر
 و حرب و پیکار از دست رسیدان کشیده بدصرف در آورده بود متوجه
 گشت - و برخلاف قانون نیاگان خویش که بی مانع عظیم و حادثه
 جسیم از مستقر اورنگ فرمان دهی حرکت نمی نمودند با لشکر
 جرار از سوار و پیاده و توپچی قدر انداز و توپخانه با سامان و عاز
 نخست بر ایروان آمده حصار آنرا که در قبط طهماسب قلی خان ولد
 امیر کوزه خان بود محاصره نمود - تا یک هفته بسر دادن توپ و
 تفنگ هنگام کارزار گرم داشته دیوار حصار از چند جای زمین هموار
 گردانید - بعلیها سب قلی خان که از شدت محاصره و غلبه افواج روم

درینوقت عرض داشت صفدر خان که در ششم سال میلادت اشتمال
 اورنگ آرائی خاقان ممالک ستان بمذوران سفارت نزد شاه صفی
 فرمایان روی ایران رفته بود مشتمل بر بعضی سوانح آن مملکت که
 باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صفی
 گشته بدرگاه خواقین پناه رحید - و از آن رو که دانستن سوانح مذبوره
 در بعضی وقایع آئیده مدخلی دارند آنرا درین نگارین نامه برمی نگارد .
 یکی سانسج بلده وان اامت - تفصیلش آنکه پاشای وان از قیصر
 روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفی نوشت - که اگر فوجی
 از دلیران کار آزموده روانه این حدود مازید حصار حواله نموده
 بعایم - شاه برای حصول این امنیت که مرکز طبیعت از بهر
 به تبریز شانته رحتم خان گرجی ناظم آنرا که دران هنگام همهضالار
 ایران بود با لشکر آذر بایجان و گروهی دیگر بجهن وان فرستاد - و
 چون قیصر روم بر اراد حاکم وان و توجه افواج ایران آگاه گردید -
 و قمی منجی از اقسام تلافی نکاشته بار پیغام داد - که بی وقوع امری
 که موجب الحراف ازین دودمان و باعث التیام بوالعی ایران باشد
 حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور اامت - باید که ازین
 خواهش ناروا و عزیزمت فایز باز آمده دیگر پیرامون چنین
 اندیشهای باطل نکرده که ما آن ولایت را برای توطن باو مفوض
 مییمیم - چل هزار سوار بکمک او فرستادیم که اگر لشکر قزلباش
 نزدیک وان آید به نبردو پیگر دمار از روزگارش بر آورند - اتفاقا وصول
 لشکر ایران و حشر روم بکمتره واقع شد - و پاشای وان که بر زمین
 حکم سلطان مراد خان از عهد خود بهیمان گشته بود قلعه را بر روی

و چون دقوزان پیکار گزین داخل قعر گردیدند - کوره ها کروه مردم
 آنجا بوحاطت نیک - کالان این دوامت بلند قبولت آمده ملحق
 گوشتند - مگر الوس ملکن و دیگر دو قبیله و بیله که کور کریمداد
 با دیگر مقاهیر بی بنیاد دزان گروه بی رشاد بسر می برد -
 و چون از فزونی حراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز
 کوچه فرار ندانسته بکوههایی عمیق العبور دره های تنگ پناه بردند -
 غزاة فیروزی فراوان انبار غلغله مرده بتاراج برده منازل و مساکن آن
 خانه خرایان دین و دینی از بیخ و بن برکنندند - و از آنجا که مخالفان
 این دولت آسمان رتبت را جز ناکامی نصیبه نیست دران جبال
 مرتفعه و شیبای ضیفه از بالا برف و باران مانند نوازل آسمان برمفارق
 شان می بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیاده های
 کوه پیمای که چون باد برکنگره محاب بلندی گرا گشتی کلخ هستی
 گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا
 و تیزوب آب تیغ مجاهدان فیروزی انما بعتوه آمده بودند - و هرروز
 جمعی مرحله پیمایی نیستی میگشتند - چاره رستگاری جز سپردن
 کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن و ازون طالع را دستگیر ساخته
 با توابع و کواحق حواله نمودند - و جنگ آبران نصرت مند از آنجا
 مراجعت کرده به پشاور نزد حمید خان رسیدند - خان حقیقت عالی
 بدرگاه مطهری عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال نو را بعدایمت
 ارجال فطرت خاصه مربرافراختند - و فرمان شد که آن تبه کلر حید
 روزگار را به یاسا رسانند - او پس از روزی یرلیخ جهان مطاع آن غنوده
 نصیب تیره اختر را بقلل رسانیدند

گشته در حدود نوبهانی فرودکش کرده بودند طلبها داشته در کفین
انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه
که در ظاهر بنور دیدن جاده اطاعت و فرمان پذیری پیرایه نجات
سرانجام می دادند - و در باطن باندیشه مخالفت و عصیان سواد
نخمران ایمنی و خدای سرمدی می اندوختند - و برای دفع ملک
تور اورک زنی و شاه بیگانه افریندی و برادران و خویشان آنها که ببنده
معادلت در هم مونی دولت خاشیة انقیاد اولیای این سلطنت خدا داد
بر فروش دارند بهانه می طلبیدند - هر بشورش بردارند - سعید
خان صوبه دار کابل که برسم هر سال قشاق در پشاور نموده بود قریب
پانزده هزار پیداد کوه سیو کماندار از عشایر افغانه آن دیار که بسطوت
اقبال خاقان ملک بارگاه همه را ایل و منقلک ساخته بود گرد آورده
با راجه جگت سنگه و پردل خان دعوت خان و حید ولی و برخی
دیگر کنداوران خونخوار و دوهزار سوار از تابعان خود همراه بمقرب
گشمیری وکیل خویش بمالش معاشر معین کرد - اتفاقا پیش
از وصول افواج قاهره بحدود نغریختی کوه نشینان آن سرزمین برای
حرامت صل و جان از دست انداز بهادران فیروزی نشان برادر
کریمداک را که سابقا ببلخ فرار نموده بود و درینوقت باغواهی نذر محمد
خان والی بلخ پوشیده در قبایل نغری در آمده آتش فتنه ملکه
میگردانید - و آن طایفه حق شناس را بر معاصدت و موافقتی خان
ضربور تحریض می نمود - با برادر هزار میر اورک زنی که با کور
کریمداک نزد پکریگی می باهت از هم گذرانیدند - و بدین دست آویز
اکثر سران نغری بکری اقبال را پشوره نموده در بنگش بالا دیدند -

از اهل و افاضه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن
 بخطاب عقیدت خانی مقتدر گردید - و چون این مجلس فردوسی
 آگین بنقاط و شادمانی و مصرت و کامرانی بانجام رسید - خاتمان
 خورشید انضال صاحب نوال مشکوبی مینو مثال را بفروغ عظمت
 و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب
 پادشاهزاده جهانیار بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف
 نقایس برهم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائی رسید •
 پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اصب
 کچی که از جونا گده فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف
 خالوی باقرخان سه نیل که از او دیسه روانه درگاه معلی ساخته -
 از نظراتندس گذشت • •

بیست و چهارم [رمضان] عبدالرحمن دهیله که داخل لشکر
 منصور دکن است بمنصب هزارچی ذات و هشتصد سوار از اصل
 و افاضه سر افتخار برانراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه
 بمنایت اصب و نیل سرافراز گردیده دستوری معارفت یافت - و
 از فزونوی عاطفت پرانا خلعت و نیل همراه فرستادند •

گشته شدن کور کردداد پسر جلاله هم احدات

چون جمعی از اوسان نغز که رقم ضلالت برپیشانی ظلمانی
 اینان منبت بود از تباہ پمپیی و عذر خواهی که لازم شکیمت
 فتنه برخواستن آن بدسگالان خعارت آگین است بخيال محال افتاده
 کور کردداد معصیت نهاد را با منتهمان و لغتی از انصار و اعوان
 محبت پنداری که بجد و جهد بهادران ظفر نشان اواره دشت ادبار

بیدار محمد در آن شکوه - و سر و جویدار سلطنت پادشاهزاده محمد
 شاه شجاع بهادر پادشاهزاده و از تبار مراد بخش - مع امری
 از طویله خاصه با زین طلای مینا کار عذایت شد - و دو اسب از
 طویله خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده
 بواحظه العقد فرمان روانی پادشاهزاده محمد لورنگ زیب بهادر
 که در دولت آباد بودند ارسال داشتند - به یمین الفراه نیز دو اسب
 از طویله خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده -
 و بعید خان جهان و راجه گچمنگ خلعت مرحمت فرمودند -
 پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار
 دودامی بنظر انور در آمد - اگرچه در مرز زمین مالوه از دیر باز
 بتسبیح آن می پرداختند اما درین دولت بخدا داد که روز بگلزار هفت
 پرور رحمت بپایه عالی رسیده - چنانچه قیمت جامه واری از آن که
 بقره دار رنگین باشد هشتاد روپیه - و سائده چل روپیه مقرر شده - در
 نعمت و نفاست هیچ پارچه از پارچه های سفید که خاصه سواد
 اعظم هندومتان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و در هوای تابستان
 لباس اقدس از آنست - بخان دوران بهادر و شایسته خان و لختی دیگر
 از امرای تحینات جنوبی ممالک - مانند چوپندر خان - و رشید خان -
 و غیر ایشان - خلعت زمستانی فرستاده آمد - بعید جلال و در پسر
 او نرجی و دستار شمال مرحمت نموده و خلعت گجرات دادند - و
 چهار صد اشرفی بار و شصت صبر مصحوب او بزار به نایب گجرات
 عنایت شد - عنایت خان از اصل و نایب به منصب در وزارت قیام
 و هزار هزار در آن وقت - حکیم بیومنا بیالیانی در دست هزار روپیه

• گناه هزار روزه کامیاب گشت - و بنام مولانکهی نین عطا فرمودند •
 شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود نضار و طهارت را رعایت
 ده هزار روزه دامن اعیان بر آوردند •

نهم رمضان عمارات روپاس محیط حشمک و اقبال گردید •
 درین مکان نزه چهار روز مسرت مید و شکار اندوخته از راه فتحپور
 بدار الخانۀ اکبر آباد منوجه گشتند •

هفتم [رمضان] خان خانان پهبالار و عظمی افضلخان و
 مکرمتخان و دیگر بندهای اخلاص نشان که باصر خاقانی در دارالخلافه
 مانده بودند پذیره شده در نو منزل بتقبیل آستان ملایک آشیان
 اهرار سعادت و تبهانی نمودند •

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک دو شبه
 آفتاب رنگ خلافت با فر ایزدی ماحمت دار الخلافه را بورد سعود
 سعادت آورد گردانیده فروغ افزای درتخانه معلی گردید - و از آنجا
 که ساعت فرخندۀ شمسی وزن اختتام سال چله و ششم و افتخام
 سال چله و هفتم از زندگانی جاردانی بعد از انقضای پنج و نیم
 گری این روز مبارک بود - پیشکاران بارگاه اقبال حریم دولت را
 بحایه بانهای رنگ رنگ - و بساطهای گوناگون - و اصناف ازانی
 زرین - و سبزه - آراسته بودند و درین ساعت خجسته آن گرانمایه
 گوهر بزر و خیم و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمدند و چیب و
 قلعان آمدند بجهانیدان بزر نقار بر آوردند - خدیو هفت اقلیم بر هر
 پهلوانان بزرگ بزرگت مرصع زبان زده برنا روپیر است بجلوس
 فرمودند و در آستان بتدل و عطا بر کشیدند - پناه هانزاده بخت

اول عالی (۹)

دارالشکوہ - و گوهر صدف جهانبانی پادشاهزادہ محمد شاہ شجاع
بہادر - خلعت زمستانی - و ہمیں پور خلعت دو لاک روپہ نقد
نیز - بطریق انعام مرحمت فرمودند - و ہمیں الدولہ آصف خان
خان خانان سپہسالار - و علامی افضلخان - و دیگر امرای عہدہ
حضور خلعت زمستانی عطایت شد - شاہ علی بخلعت و خدمت
نوجوانی احمدیہ از تغیر آفرودہ پھر راجہ بیتہلداس کہ نیابتہ بآن
می پرداخت و اضافہ منصب و مرحمت احب عز افتخار اندوختہ
بدان صوب مرخص گردید •

گزارش توجہ موکب اقبال بصوب باری و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

ہشتم [شعبان] اعلام ظفر اتمام جنشاط حیر و شکار از دارالخلافہ
اکبر ایاد بصوب باری بر افراختہ آمد - و باغ نور منزل معروف بہ
دسرہ بہ ورد اقدس نصارت و طرارت فردوسی یافت - راجہ بیتہلداس
را بخلعت بر نواختہ بوطن رخصت دادند •

نہم [شعبان] از نور منزل کوچ شد •

دوازدہم [شعبان] منازل حاملہ تالاب باری بہ نزول اشرف
ہایت آسمانی یافت - پنج روز در باری و ہشت روز در نواحی آن
عشرت اندوز مید و نخچیر بودہ مہ قلادہ شیر لک از ہول حیلہ
آن زہرہ شیر آسمان آب گشتی - و چندین نبلہ گار و آہو زجر آن
طعمہ نہنگ تغذگ گردانہند - میرزا مراد مقومی مخاطب
بالتفات خان بمنصب دو ہزاری ہزار ہوار از اصل و اضافہ و پانچام

آن شتر زمین که تیره گزینان آنستند در آن گرد آمده بودند بر زمین
تنگی جهان را درون نموده •

بهار دهم [رجب] الله ودیره یغان را بفوجداري و تبولداری
آن مهال بر نواخته دستوری دادند •

هفدهم [رجب] راجه پیتهداس از دهکدهیره که بطریق وطن
باز مرخصت شده - در هفدهم راجه که سنگه با پسر خود جسونت سنگه
از موطن خویش بیارگاه معالی رسیده دولت کوشش دریافتند -
شهر البه عرب بخدمت کوتوالی دارالخلافه اکبر آباد از تغیر شاه
علی و اضافه منصب مباحی گردید •

بیست و پنجم [رجب] گلین جهالا ملازم رانا جگت سنگه که
رضی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمد بدوگاه جهان پناه
آمده سختی از اشیا که رانا بهکوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته
بود بظفر اکسیر اثر در آورد •

بیست و ششم [رجب] حکیم حادق را از منصب باز داشته
پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر باراداب
استماتاق رسید •

غیرا شعبان امانت خان که در خط خط از خط نسخ بر اوراق نسخ
تولکان وقت کاشیده - در جایزه کتابه که درون گنبد آسمان رفعت
مزار شهد آثار حضرت مهدهلیا ممتاز زمانی نگاشته بود بعنايته
چهارم انروز گردید •

چهارم [مهال] کنرا التاج عنایت پادشاه را در شهر •

گزارانید - آخر الامر سلطان بهادر گجراتی از شایسته احوال غیرالت
 اعیمال نایک فریفته گشته از راجه کیرت طلب نمود - و راجه کلم
 و نا کلم دل از نا یک بر گرفته پیش او فرستاد - سلطان بهادر
 برسیدن آن یگانه زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و نایک به
 عمر همانجا بسر آورد - بعد از آن آوای نغمه دلکشای تمنهین کلونف
 گولداری که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان برانروختند
 او سابقه نزد راجه ملک پنه و قلعه باند هورام چند بکپیله اسباب
 کامیابی آماده داشت - چون پکنائی او تریس فن دقیق در مجلس
 بهشت آئین پادشاه فلک بارگاه حضرت عرش آشیانی - که مجمع
 دانشوران روزگار - و مرجع هنرمندان هر دیار - بود - مکرر مذکور
 گردید - منشور طلب او مصحوب معتدلی نزد راجه فرستادند -
 راجه با وجود کمال خواهش از روی فرمان پذیری تانسین را روانه
 حضور گردانید - بعد از آنکه شرف آحتانوس دریافت - و نغمه
 پردازی و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از
 پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده نسبت بهمجران پایه
 اعتبارش برانزدند - امروز مدار خنیا گران هندوستان بهشت نشان
 بر تصانیف بخشو و تصانیف اومت

درین تاریخ [غرورجب] میرخان میرتوزک از اصل واضافه
 بمنصب هزاری ذمه و سه صد سوار مقرر گردید

هشتم [رجب] مراندالخان قلماق بمنایمت نقاره بلند آوازه
 گشت - چون بحرفش اشرف رسید که مرشد قلی خان فوجدار مهتر
 در میان و کمان و پاره دو آلهای تلخیت بر یکی از مواضع رسیدند

و اقبال آن نامیده است - و خیال پیش از میر نیز بچندی بر
 برائیده اند - پس از آن راجه مان لولوز که قلعه گوالیار در تصرف
 او بود - در دقایق نصرت و تصنیفات هندوستان آگهی تمام
 داشت - معانی تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید در میان
 آورد - تادریافت آن بر همگان آمان گردد - و تصنیف متضمن ذکر
 کهن را که پیشوای دین کفره بود بشن بد نامید - و هر چه در
 ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل
 مراتب عشق فراهم آورد - استمت و دهر بد - نایک بخشوی کلونت
 که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر بد را بجزالت مضامین
 رنگین - دستت عبارات نو آئین - و حسن نغمه دل نشین - و
 لطف تصرفات گزین - پدایه کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی
 همقائی او روزگار را در گرفت - رحائی آواز او بمرتبه بود که برخلاف
 حائر نغمه سرایان که افل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو
 نتوانند خوانند - تنها در کمال خوبی و سیر آهنگی میخوانند - و
 رشد بغایت بلند را که بزبان هندوستان تیب خوانند - بنوعی
 او میکرد که دانیان دشوار پسند این فن تحسین و آمیزش می
 نمودند - و متاثر میگشتند - و در وقت خواندن بکهارج نیز مینواخت
 و در آلی که ادای نغمه صرف احوت - و هنگام هرائیدان بان آغاز
 کنند - طرز یکنائی داشت - پس از آنکه راجه مان رخت هستی بر
 بصت چندی تا پسر او راجه بکرماجیت بخر برد - و چون قلعه
 گوالیار با وی بخش از تصرف راجه بکرماجیت بر آمد - نیز راجه
 کیرت مرتبان قلعه پانچور رفت - و در آنجا نیز روزگار بکامرواشی

هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاضی بمشیت هزار و پانصد سوار
هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرانرا گذشتند

غیر از جمیع - لعل خان کلاوتمت را که درین عهد معائنات نموده
سرامد نعمه سرایان هندوستانی زبان است بمرحمت خلعت و خطاب
گن حملدر بر نواختند - او داماد بلاس پسر ثانی مین است که
حالش گزارش می یابد - و طرز او را از شاگردانش نیکو ترا گرفته -
و در خواندن دهرید های او بروش او عمایل ندارد - او چهار پسر
دارد که هنگام خواندن با او تبارزند - بهترین اینها خوشحال است و
بسرام - اینان در خوانندگی قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمی
و ملیکة درستی دارد بنام ناصی خدیو اقبال تصنیفات می بلدد -
اما سردنتر مصلقان درین زمان عشرت آگین بهجت تزیین جمکاته
سهاکب رای است - اگرچه مداره اجنبانی خوانندگان هندوستان
بهشت نشان بر تصانیفی که آنرا گیت و چند و دهر و استت
گویند بود - لیکن از آنرو که این نعمات شکر آفین بزبان کرنیک
شروع داشت - و مردم این مرزمین از عدم ادراک معانی آن
بجز نمه و آهنگش در نمی یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از
سریدان شیخ نظام الدین بدایونی مولد دهلوی منشأ است - چهار
گونه بر سرانید - یکی قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربی
و فارسی بنظم یا به نثر - و بنام آن بر یک قال است یا دو یا سه
یا چهار - دوم فارسی که اشعار فارسی با ترانه سینی بر یک قال
فراهم آورده - سوم ترانه کلابی اشعار اساس آن بر یک قال گذاشته
چهارم تصنیفی است که به صورت فارسی زبان برگزیده - و آنرا خیال

و خلعت برنواخته نزد رشید خان که امی عم اجداد است - و خدمت
 نظام ولایت تلنگانه باومفوض - و از سعادت یارویی و حسن عقیدت
 بوالایه بارات رسیده - فرحتانند - و کفالت ایشان برو مقرر گردیده
 نوم [جمادی الثانیه] پسران راجه انوب سنگه که برخی از
 احوال او در نخستین جلد این مداس نامه در اثنای گزارش سوانح
 سال ششم نگارش یافته پس از - پیری شدن پدر باستقام عتبه فلک
 رتبه ناصیه طالع بر امر و خندان - جیرام نخستین پسر به رحمت خلعت
 و منصب هزاروی ذات و هشتم سوار از اصل و افسانه و خطاب
 راجگی و اسب و فیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمقام
 پسران رازی یابند .

چهاردهم [جمادی الثانیه] دوازده فیل پیشکش معتقد خان ناظم
 سوپه اوزبک از نظر اشرف گذشت - و یک لک روپیه قیمت مقر شد .
 نوزدهم [جمادی الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله
 شبرازی که بتازگی از ایران آمده بود ناصیه بخت بتقبیل آستان
 مرش مکان بر امر و خمت - و از پیشگاه نوازش بمعنایت خلعت و انعام
 - هزار روپیه کامیاب شده در زمرا بندگان درگاه و لا ملخراط گشت .
 بیستم [جمادی الثانیه] بسا اگ دودمان امطفا سید جمال
 خلف الصدیق سید محمد گجراتی - که لختی از همو نسب و علو
 حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گزارش
 یافته - هزار روپیه - و به هاشم کاشغری دو هزار روپیه - و بزاهد
 بیگ کاشغری هزار روپیه - عدالت شده .

یازدهم [جمادی الثانیه] عزت خان پسر پسر پسران رازی

آغاز سال اول .

دوم دور از ادوار خلود آثار جلوس مقدس

۱۱. ۱۴۷۰

روز سه شنبه غره جمادی الثانیه میل هزار و چل و هفتم مطابق بیست و هشتم مهر نخستین سال از دوم دور جهان امروزین جلوس عالم آرای خاقان سعادت پیرا آغاز شد . نسیم افضل یاهنراز در آمد . غنچه کامرانی به گفت . دایای زمانیان مانند کف دریا سان خدیو اقبال منبسط گشت . درین تاریخ شاه نواز خان قوش بیگی را چون لوازم شکار قعل که چگوبگی آن در رقاب منگ هشت گذارش یافته نیکو سرانجام داده بود . بمعامت خلعت خامه و اسب از طویلک خامه بازمین مطه و فیل از حلقه خامه برنواختند .

چهارم [جمادی الثانی] در داماد اهداد یکی محمد زمان پور پیر داد دوم صاحب داد با قادر داد ولد محمد زمان و نواسه اهداد و عائی زن اهداد والده عبدالقادر . نواهر رشید خان ولد جلاله و گروهی دیگر از همریان عبدالقادر که در صوبه کابل گرد ننگه می انگیزانند . و پس از فرو رفتن عبد القادر سعید خان همه اینان را بمعنی و تدبیر بدست آورده روانه درگاه آسمان جای ساخته بود . بآستین معلی رسیدند . پادشاه چرم پوش عذر ندوین محمد زمان و صاحب داد را بمرحمت خانمیک و اسب . و دیگران را بمعنایت

بخشن اینصفت و گرس به ازین داند گفت
گو بیا اینک ارکان و بزرگان دیار
حاش لپه که نه من بنده همی گویم زان
که چرا بار نبود این مختم یا پیراز
اینها اقبال شاه است و زنه تو میدانی نیک
که چو من شاخ کهن میوه کجا آرند بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرام خامه در مضمار نگوش
وقایع نخستین سال از در دروم جلوس آمد پیوند خاقان قیصر غلام -
و خدایگان سلیمان احتشام - بجوق در آمده - اگر روزگار بیونا
سازگاری کند - و زندگی گریز با پایداری - این صحیفه اقبال را
که جلد ثانی پادشاهنامه نامی است - بفهمی که دشوار هستند
کار گاه سخن طرازی را بحیثیت اندازد - و به نمطی که جادو گران
کارخانه معنی پردازی را بفیثرت - بزبور حسن اختتام مزین گردانم -
و بطغیل گذارش وقایع درین لگارین نامه که تمیمة گردن هوشیاری -
و تعویذ بژدی جهاندار است - نامم که بکم نامی نامور بود بسان
صیت مکرّم و صورت مفاخر اولیای این دولت نزیانده مشهور جهان
گردد - و بختم که بنامی در آفاق شمر بود چون دولت اصفیای
این سلطنت پاینده محمود جهانیان - اینده عطیة بخش این
فاگیر امن و امانی - و ناگزوان دولت جاودانی - را بطول عمر -
و طیب پیشین - و نشر مفاخر - و حشر عماکر - و جمع بلاد - و
جمع اعداد - کامکار صورت و معنی داشته سایه آسمان پایه این
آفتاب مهور جهاندار بر ادانی و انامی ممدون و مبعوط دارد